



می‌گفت. اما رزمندگان ایران تصمیم خود را گرفته بودند. از روی نقشه‌ها کار به خوبی پیش می‌رفت و مشکلی گریبانگیر نیروها نمی‌شد. قرار بود از پلی که روی رود کارون زده بودند عبور کنند، چند کیلومتر جلوتر، جاده اهواز- خرمشهر را بگیرند و بعد به سمت مرز راه بیفتند. از آنجا به سمت چپ بپیچند و از سمت شرق، خرمشهر را محاصره کنند و بعد با کمک سایپینی که از سمت آبادان در جنوب و محور شمالی خرمشهر سر می‌رسیدند، شهر را آزاد کنند. اما تیپ ۲۷ محمد رسول الله<sup>(ص)</sup> که به نقطه صفر مرزی رسید، از ۱۲ گران آن تنها هفت گردان باقی مانده بود. درگیری

برای جلوگیری از تک، حمله بازدارنده‌ای را نیم ساعت زودتر- از همان نقطه‌ای که آنها قصد شروع حمله را داشتند- علیه‌شان آغاز کند. صبح روز بعد وقتی عملیات شروع شد، نیروهای حمله‌کننده در بیابان با نارنجک به سمت تانک‌های T-۷۲ می‌دویدند و با بالا رفتن از بدنه آنها، نارنجک‌هایشان را درون تانک‌ها می‌انداختند. عراقی‌ها T-۷۲ آورده بودند که آریبی‌چی به آنها کارگر نباشد و نبود. اما نارنجک...

به محاصره شده‌هایی که در شهر بودند هم قبلا خبر داده بودند فردا شش صبح، حمله انجام خواهد شد. اما ضد حمله ایرانی‌ها امانشان را بریده بود و حالا آنها دسته‌دسته دست‌هایشان را روی سرشان می‌گذاشتند و تسلیم می‌شدند. کمی بعد وضع برایشان بدتر هم شد. خبر رسید سرهنگ احمد زیدان وسط میدان مین کشته شده و همان‌جا مانده است. فرمانده سپاه سوم- صلاح قاضی- این‌را که شنید، جای تامل ندید و فرمان عقب‌نشینی نهایی را داد تا باقیمانده نیروها به اروند بزنند. عبدالعزیز قادر السامرائی بعدها به خاطر فرار از مهلکه خرمشهر مدال شجاعت گرفت و صلاح قاضی- فرمانده سپاه سوم- به همین دلیل اعدام شد. در جلسه دریافت مدال‌ها، صدام پیشنهاد می‌داد ارتش او بهتر است از اندیشه هجوم خارج شود و راهل دفاعی‌ای در پیش بگیرد. اگر او می‌خواست به تمامی وعده‌های خویش عمل کند، حالا دومین باری بود که می‌بایست کلید بصره را به سربازان ایرانی می‌داد. ساعت یازده صبح روز سوم خرداد ۱۳۶۱، خط صفر مرزی، زیر پای بسیجیانی بود که ۷۵ روز تمام انتظار این روز را کشیده بودند. شهر بیکسره در تسخیر بسیجیان ایران بود و آنها جلوی مسجد جامع خرمشهر با یاد دوستان دیروزشان به گنبدی چشم دوخته بودند که آخرین بار، عزیزترین کسانشان با حسرت آنجا را وداع گفته بودند. در حالی که یک نفر داشت سرودی را می‌خواند که قرار بود در خاطره زمین جاودانه بماند. شهر آزاد شده بود و محمد جهان آرا نبود تا این روز را ببیند.

**آواکس‌های آمریکایی مستقر در عربستان سعودی خبر از آماده شدن قوای ایران برای عملیاتی دیگر در منطقه شمالی خرمشهر می‌دادند**



# اتحادشادوم

**وقتی تلاش‌های صدام برای تحمیل صلح به ایران به نتیجه نرسید، سعی کرد با درگیر کردن ایران در جنگ رژیم صهیونیستی علیه لبنان راه فراری بیابد**

در شرایطی که ارتش عراق از حمله‌ای قریبالوقوع باخبر بود و در ایران همه خود را برای عملیات سرنوشت‌ساز بعدی آماده می‌کردند، کیلومترها آن‌طرف‌تر، حوادثی روی می‌داد که قرار بود طی آن، مصر به

جهان عرب بازگردانده شود. مصر که بعد از کمپ‌دبویید در نظر اعراب منطقه، به عنوان کشوری خائن به آرمان اعراب مطرح بود، حالا و در حضور ایران، خلأ بزرگ پشتیبانی‌کننده از عراق به حساب می‌آمد؛ ضمن آنکه رژیم صهیونیستی هم‌اکنون اهداف خود را در بی‌طرفی مصر برآورده نمی‌دید. زمان اتحاد بزرگ علیه ایران فرا رسیده بود. سادات سفری به فلسطین اشغالی کرد. پنجم اردیبهشت‌ماه- یعنی حدود دو ماه بعد- زمان بازگرداندن صحرای سینا به مصر براساس توافقات انجام شده میان مصر و رژیم صهیونیستی بود. اردن و مصر توافق کرده بودند برای کمک به حل بحران عراق، شماری از نیروهای خود را به مرزهای ایران و عراق بفرستند. کمی بعد این کار انجام شد و سربازان مصری واردنی در مناطق مرزی ایران و عراق- یعنی حوالی فکه و نواحی غربی دزفول و اندیمشک- زیر نظر فرماندهان عراقی سازمان‌دهی شدند.

عفات-یکسی از ناظران اوضاع- پیش‌بینی می‌کرد

در شرایطی که ارتش عراق از حمله‌ای قریبالوقوع باخبر بود و در ایران همه خود را برای عملیات سرنوشت‌ساز بعدی آماده می‌کردند، کیلومترها آن‌طرف‌تر، حوادثی روی می‌داد که قرار بود طی آن، مصر به

جهان عرب بازگردانده شود. مصر که بعد از کمپ‌دبویید در نظر اعراب منطقه، به عنوان کشوری خائن به آرمان اعراب مطرح بود، حالا و در حضور ایران، خلأ بزرگ پشتیبانی‌کننده از عراق به حساب می‌آمد؛ ضمن آنکه رژیم صهیونیستی هم‌اکنون اهداف خود را در بی‌طرفی مصر برآورده نمی‌دید. زمان اتحاد بزرگ علیه ایران فرا رسیده بود. سادات سفری به فلسطین اشغالی کرد. پنجم اردیبهشت‌ماه- یعنی حدود دو ماه بعد- زمان بازگرداندن صحرای سینا به مصر براساس توافقات انجام شده میان مصر و رژیم صهیونیستی بود. اردن و مصر توافق کرده بودند برای کمک به حل بحران عراق، شماری از نیروهای خود را به مرزهای ایران و عراق بفرستند. کمی بعد این کار انجام شد و سربازان مصری واردنی در مناطق مرزی ایران و عراق- یعنی حوالی فکه و نواحی غربی دزفول و اندیمشک- زیر نظر فرماندهان عراقی سازمان‌دهی شدند.



اسحاق شامیر وزیر خارجه دولت بگین یادداشتی به وزارت امور خارجه آمریکا رساند که در آن از اینکه اسرار نظامی و اهداف حکومت رژیم صهیونیستی در تریبون‌های عمومی و از طریق وزیر امور خارجه آمریکا فاش می‌شود، ابراز نارضایتی شده بود

رژیم صهیونیستی قبل از تحویل صحرای سینا به مصر، برای تحریک سوریه، به جنوب لبنان حمله نمود و صدام را که از نظر آنها یک دوست محسوب می‌شود، در مخاطره قرار دهد. هیگ هم درست از همان لغاتی استفاده کرد که خبرگزاری‌های آمریکا و انگلیس در بحبوحه آخرین عملیات ایران به کار برده بودند؛ «خطر تهاجم امواج انسانی نیروهای خمینی زیاد است». بحران دومی که او از آن نام برد، باز هم به ایران برمی‌گشت؛ اتحاد مذهبی کشورهای منطقه خلیج فارس. هرچند او از ایران نامی به میان نیاورد اما موضوع کاملا روشن بود. حرف آخر او، حضور نیروهای سازمان ملل در جنوب لبنان و لزوم چاره‌اندیشی برای پایان جنگ داخلی هفت ساله لبنان بود. شاید اگر کار به همین‌جا ختم می‌شد، این سخن هیگ هم کمی بعد به انبوه سخنان اکلاما عادی و طبیعی یک سیاستمدار آمریکایی می‌پیوست و از خاطره‌ها محو می‌شد. اما بلافاصله بعد از این سخنان اسحاق شامیر- وزیر خارجه دولت بگین- به وسیله سفیر رژیم صهیونیستی در واشنگتن، یادداشتی به وزارت امور خارجه آمریکا رساند که در آن از اینکه اسرار نظامی و اهداف حکومت رژیم صهیونیستی در تریبون‌های عمومی و از طریق وزیر امور خارجه آمریکا فاش می‌شود، ابراز نارضایتی شده بود. به نظر

فصل جدیدی از تاریخ را می‌نوشت.

عفات-یکسی از ناظران اوضاع- پیش‌بینی می‌کرد

**عربستان خواستار میزبانی هیات‌های آشتی شد و وقتی ایران دلیل این تغییر رویه ناگهانی در سیاست خارجی را پرسیده بود، همان جوابی را داد که از پیش معلوم بود؛ «مساله اسرائیل مطرح است. ایران چه می‌خواهد؟ عراق هم که عقب‌نشینی کرد»؛ در حالی که تکرده بود. برای عمق بخشیدن به خطوط پدافندی و برخورداری از آرایش مناسب نیروها و درست کردن موانع اساسی، این عقب‌نشینی محدود لازم بود.**

قاسم واحدی

عراق نامید؛ اینکه ایران قادر است بعد از آزادی باقیمانده سرزمین‌هایش، از این پس وارد خاک عراق شود و صدام را که از نظر آنها یک دوست محسوب می‌شود، در مخاطره قرار دهد. هیگ هم درست از همان لغاتی استفاده کرد که خبرگزاری‌های آمریکا و انگلیس در بحبوحه آخرین عملیات ایران به کار برده بودند؛ «خطر تهاجم امواج انسانی نیروهای خمینی زیاد است». بحران دومی که او از آن نام برد، باز هم به ایران برمی‌گشت؛ اتحاد مذهبی کشورهای منطقه خلیج فارس. هرچند او از ایران نامی به میان نیاورد اما موضوع کاملا روشن بود. حرف آخر او، حضور نیروهای سازمان ملل در جنوب لبنان و لزوم چاره‌اندیشی برای پایان جنگ داخلی هفت ساله لبنان بود. شاید اگر کار به همین‌جا ختم می‌شد، این سخن هیگ هم کمی بعد به انبوه سخنان اکلاما عادی و طبیعی یک سیاستمدار آمریکایی می‌پیوست و از خاطره‌ها محو می‌شد. اما بلافاصله بعد از این سخنان اسحاق شامیر- وزیر خارجه دولت بگین- به وسیله سفیر رژیم صهیونیستی در واشنگتن، یادداشتی به وزارت امور خارجه آمریکا رساند که در آن از اینکه اسرار نظامی و اهداف حکومت رژیم صهیونیستی در تریبون‌های عمومی و از طریق وزیر امور خارجه آمریکا فاش می‌شود، ابراز نارضایتی شده بود. به نظر

عفات-یکسی از ناظران اوضاع- پیش‌بینی می‌کرد

حزب بعث در استان‌های کرکوک، دهوک و دیاله و ۳۶ پایگاه حفاظتی دشمن	۶۶/۸/۲۹ عملیات نصر ۸	به قایق‌های گشتی سپاه در خلیج فارس	۶۶/۶/۲۳ حمله هلی کوپترهای آمریکایی به کشتی تجاری ایران‌اجر در خلیج فارس	۹. تصرف ارتفاعات شهر خرمال و جاده آسفالته سیدصادق-حلیجه	دوبازا و بلغت و در تیررس قرار دادن شهر نظامی قلعه‌دیزه عراق
۶۶/۱۰/۲۵ عملیات بیت‌المقدس ۲	۶۶/۹/۱ عملیات نصر ۹	جاده سلیمانیه-بغداد	۶۶/۷/۱۲ عملیات ظفر ۲	۶۶/۶/۱۲ عملیات فتح ۱۰	۶۶/۵/۱۸ عملیات فتح
۶۶/۱۲/۵ عملیات ظفر ۶	۶۶/۱۰/۲۲ عملیات ظفر ۵. انهدام مراکز دولتی و نظامی، از جمله مرکز استخبارات و	۶۶/۸/۲۸ عملیات ظفر ۴	۶۶/۷/۱۶ حمله هلی کوپترهای آمریکایی	۶۶/۶/۲۷ عملیات ظفر یک	۶۶/۵/۱۴ عملیات نصر ۷. آزادی ارتفاعات



در طول جنگ عراق تانک‌هایش را با مدل تی ۷۲ جایگزین کرد

می‌رسید اهمیت ماجرای در شرف وقوع، به حدی است که هر یک از این دو مسوول می‌خواهند افتخار آن را برای اولین بار به نام خود ثبت کنند.

### مثلت تکرار ناشدنی

روز سیزدهم خردادماه ۶۱، چهار روز پس از سخنان هیگ و در شرایطی که تیم‌های شناسایی نیروی نظامی ایران مشغول انجام عملیات شناسایی و کسب آمادگی برای حمله بعدی خود بودند، شولوموآرگوف - سفیر رژیم صهیونیستی در انگلستان - در پله‌های هتل دورچستر لندن به رگبار گلوله بسته شد. پلیس انگلیس خیلی زود تحقیقات خود را برای شناسایی ضارب تکمیل و نتیجه آن را اعلام کرد؛ «تفنگ ضارب آرگوف را یک افسر اطلاعاتی عراق در لندن به او داده است و ضارب، اجیر شده سازمان فلسطینی ابوتضال است که افراد آن اکنون در عراق مستقرند».

اما شناسایی تروریست یا سازمانی که او را استخدام کرده بود، برای آمریکایی‌ها مهم نبود. ریچارد مورفی بعدها گفت که از آن پس، موضوع حمایت بغداد از تروریسم به طور کلی از برنامه وزارت خارجه آمریکا حذف شد. آنها می‌خواستند این حمله، به چریک‌های سازمان آزادیبخش فلسطین که مقر آنها در نزدیکی فلسطین اشغالی و در جنوب لبنان بود، نسبت داده شود که این چنین هم شد. یگین- نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی - بلافاصله پیمان محرمانه‌ای با حسنی مبارک - رئیس جمهور مصر - به امضا رساند که به موجب آن مقرر شد رژیم صهیونیستی هر سه لشکر زرهی خود را که در منطقه صحرای سینا مستقر بودند، از جنوب این کشور به شمال ببرد و طی این مدت که صحرای سینا خالی است، هیچ عملی حتی شلیک یک گلوله - از سوی سربازان مصری سر نزند. این اعتماد صهیونیست‌ها به یک کشور عربی، هرچند به مصری که یک متحد محسوب می‌شد، عجیب بود.

دو روز بعد ۱۵ خردادماه ۱۳۶۱ - حمله هوایی جنگنده‌های رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان شروع شد تا در پی آن، حمله‌ای هم از زمین و دریا به سمت این کشور آغاز شود. اما ظاهراً قرار بود قسمتی از این سناریو، نه در منطقه لبنان که در مرز میان ایران و عراق اجرا شود.

همزمان با پرواز جنگنده‌های رژیم صهیونیستی بر فراز لبنان، صدام در یک خطابه عمومی از امام (ره) خواست تا آتش‌بس را بپذیرد و سپس ترکیبی از نیروهای ایران و عراق به مرزهای فلسطین اشغالی اعزام شود تا با دشمن مشترک - یعنی رژیم صهیونیستی - بجنگند. او برای تکمیل ادعای خود، دستور عقب‌نشینی نیروهایش از مرزهای ایران را صادر کرد و به دنبال آن نیروهای عراقی از مناطق مرزی واپس نشستند. اما ارتفاعات مشرف به دشت‌های غرب کشور که در اصطلاح نظامیان به ارتفاعات سرکوب معروفند و چند شهر کوچک مرزی که از نظر اقتصادی برای ایران مهم بودند، همچنان در اشغال عراق باقی ماند.

امام (ره) آتش‌بس را نپذیرفت. همه چیز از قبل درست و بی‌نقص طراحی شده بود؛ رهبر ناسیونالیست عربستان - ملک خالد - که احساسات قومی و عربی‌اش می‌توانست مانع اجرای قسمتی از برنامه‌ها باشد - به طرز مشکوکی مرده بود و ملک فهد جای او را گرفته بود. در مصر، حسنی مبارک حاکم بود و در اردن، ملک حسین.

عربستان در نامه‌ای به شورای عالی دفاع ایران، خواستار میزبانی برای هیات‌های آشتی دو طرف در یکی از شهرهای مکه یا مدینه شد و وقتی با سؤال ایران مواجه شد که از این تغییر رویه ناگهانی در سیاست خارجی پرسیده بود، همان جوابی را داد که از پیش هم معلوم بود؛ «مساله اسرائیل مطرح است. ایران چه می‌خواهد؟ عراق هم که عقب‌نشینی کرد»؛ در حالی که نکرده‌بود. از دید نظامی برای عمق بخشیدن به خطوط پدافندی و برخورداری از آرایش

مناسب نیروها و درست کردن موانع اساسی، این عقب‌نشینی محدود لازم بود. صدام در واقع با یک تیر، سه نشان زده بود. حالا ایران، هم جنگ‌طلب معرفی می‌شد، هم برخلاف ادعایش مبنی بر اهمیت فلسطین، نسبت به آن بی‌تفاوت نشان می‌داد و هم توجه جهانیان، از این شکست تازه عراق به مساله دیگری معطوف شده‌بود. فشارها از همه طرف شروع شده بود و نویسنده سناریوی عراق - رژیم صهیونیستی، حالا در انتظار حرکت ایران بود.

### دام ایدئولوژیک

یک روز پس از حمله هوایی ارتش رژیم صهیونیستی به لبنان، حمله دریایی و زمینی هم با دستور آریل شارون - وزیر دفاع کابینه یگین - آغاز شد. ایران بعد از فتح خرمشهر، موضوعی بود که می‌شد به خاطر آن همه دشمنی‌های قدیمی را کنار گذاشت و صف واحدی را در مقابل آن تشکیل داد. اولین واکنش سران نظامی کشور این بود که جز اعزام نیرو به کیلومترها آن‌سوتر از مرزها، انتخابی وجود ندارد. نرفتن به لبنان، بی‌اعتنایی به کشتار لبنانی‌ها تلقی می‌شد و رفتن، بی‌اعتنایی به جنگ جاری. فرمانده سپاه با هیاتی به سوریه رفت. دمشق هم مثل لبنان زیر آتش توپخانه‌های رژیم صهیونیستی بود. در برگشت، عزم ایران برای حضور نظامی در لبنان جزم شده بود.

نیروهای اعزامی می‌بایست اولاً توان رزم چریکی و عملیات در مناطق کوهستانی را می‌داشتند و ثانیاً با اوضاع و احوال سیاسی حاکم بر منطقه و جهان آشنا بوده و ثالثاً توانایی نبرد نظامی در ارتفاعات مرزی لبنان را دارا می‌بودند. در میان واحدهای نظامی ایران، تیبی که بیشتر این خصوصیات را دارا بود، تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) بود. فرمانده سپاه فوراً فرمانده تیبی را احضار کرد و او را به شورای عالی دفاع برد. آنجا ماجرا را مفصلاً برایش توضیح دادند. تیپ ۵۸ تکاور ذوالفقار از ارتش و تیپ

**همزمان با پرواز جنگنده‌های رژیم صهیونیستی بر فراز لبنان، صدام در یک خطابه عمومی از امام (ره) خواست تا آتش‌بس را بپذیرد و سپس ترکیبی از نیروهای ایران و عراق به مرزهای فلسطین اشغالی اعزام شود**

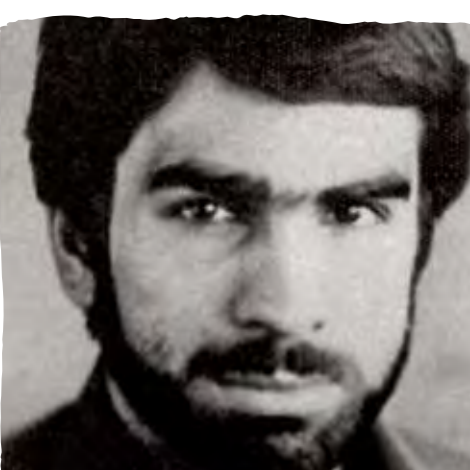


۲۷ محمد رسول‌الله (ص) از سپاه، نیروهایی بودند که برای رفتن در نظر گرفته‌شدند. تیم‌های شناسایی ایران در کانال ماهی جبهه شلمچه مشغول عملیات شناسایی بودند که دستور فرمانده تیبی به آنها رسید. آنها باید ظرف مدت ۲۴ ساعت با وسایل و تجهیزات، خود را به پادگان امام حسین (ع) تهران می‌رسانند.

صبح روز بیستم خردادماه ۱۳۶۱ - چهار روز بعد از شروع عملیات رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان - چیزی حدود هزار نفر از نیروهای تیپ ۵۸ ذوالفقار ارتش و محمد رسول‌الله (ص) سپاه در پادگان امام حسین (ع) تهران جمع شده بودند و مقابل جایگاه منتظر شنیدن سخنان فرمانده خود بودند. ایران و رزمندگان آن، جهانی شده بودند و تیم‌های اطلاعاتی ایران، چند روز دیگر باید در خطوط مقدم نبردهای چریکی جنوب لبنان، عملیات شناسایی خود را آغاز می‌کردند. جنوب لبنان داشت به جبهه رویارویی مستقیم ایران و رژیم صهیونیستی تبدیل می‌شد.

### یک تاکتیک، یک درس

با ورود نیروهای ایران به دمشق، مردم سوریه از آنان استقبال کردند. در نظر مردم سوریه، این حضور می‌توانست یادآور دوران رهبری امام‌موسی‌صدر در لبنان باشد. این بار سربازانی از سرزمین او آمده بودند تا بار دیگر خاطره «امام» را زنده‌کنند. مردم دست رزمنده‌های ایرانی و سربندهای سبز آنان را تبرک‌ها به سر و روی کودکان خویش می‌کشیدند؛ سربندهایی که به یاد آخرین عملیات که منجر به آزادی خرمشهر شد، روی آنها شعار «الی بیت‌القدس» نقش بسته بود و شعارشان با اندکی تغییر همانی بود که لبنانی‌ها به امام‌موسی‌صدر می‌گفتند: «الروح، بالدم، نعمیک یا جنود». با نشستن اولین هواپیمای حامل نیروهای ایران در فرودگاه دمشق، رادیوهای فارسی‌زبان رژیم صهیونیستی هم پخش برنامه‌های خود را آغاز کردند و رژیم صهیونیستی آتش‌بس یکطرفه اعلام کرد. سوم



سیدمحسن موسوی، احمد متوسلیان، تقی رستگارمقدم و کاظم اخوان ۲۷ سال است که در زندان رژیم صهیونیستی به سر می‌برند

**الکساندر هیگ در مصاحبه‌مطبوعاتی‌اش گفت: «استراتژی کاخ سفید، تمرکز بر حل سه بحران در منطقه خاورمیانه‌است»**



تیرماه ۱۳۶۱، فرمانده نیروهای ایرانی برای مشورت و تبادل نظر به تهران آمد. فرماندهان ارتش و سپاه وقتی با امام (ره) دیدار کردند، ایشان دستور اکید داد که حاضر نیست خونی از دماغ هیچ یک از نیروها بریزد. می‌گفتند همه باید هرچه سریع‌تر برگردند. از نظر امام (ره) درگیر کردن مستقیم ایران در جنگ علیه رژیم صهیونیستی یک توطئه بود. هم‌زمان، مقدمات عملیات بعدی نیروهای ایران در مرزهای جنوبی فراهم شد و این بار، همه متفق بودند که به هیچ قیمتی، از جنگ ایران در مقابل عراق غفلتی صورت نگیرد.

### خشم فروخورده

غروب روز نوزدهم تیرماه ۱۳۶۱، هواپیمای حامل نیروهای ایران از مبدا دمشق، در تهران به زمین نشست. دره‌های هواپیما باز شد اما این بار هیچ کس از جایش تکان نخورد. برخلاف مسیر رفت، این بار سکوت سنگینی بر فضا حاکم بود و کسی بیرون نمی‌رفت. بعد از مدتی بغض همه سرنشینان هواپیما ترکیب و آن‌وقت بود که کم‌کم شروع به پیاده شدن از هواپیما کردند. خاطره به اسارت رفتن احمد متوسلیان، فرمانده تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) در لبنان، خاطره تلخی بود که فراموش نمی‌شد.

ایران، از شروع پروازش از فرودگاه بندرعباس در برد رادار بسیار قوی این ناو قرار داشت. از پیشرفته‌ترین کشتی‌های جنگی آمریکا است که برای جنگ جهانی سوم ساخته شده است. هواپیمای ایرباس ۲۷/۴/۱۶ ریگان: «تنها نفعی که آمریکا در خلیج‌فارس دارد، برقراری صلح است و این فاجعه انسانی (سرنگونی ایرباس) ضرورت دستیابی به آن هدف را با حداکثر شتاب دو چندان ساخته است».

۲۷/۴/۱۶ ریگان: «تنها نفعی که آمریکا در خلیج‌فارس دارد، برقراری صلح است و این فاجعه انسانی (سرنگونی ایرباس) ضرورت دستیابی به آن هدف را با حداکثر شتاب دو چندان ساخته است».

نصر، مبارک، سلمان. جنگ نابرابر ناوچه ایرانی چوشتن با حملات هوایی و دریایی آمریکا. فرمانده گارد ریاست جمهوری عراق: «از آذسازي فاو، سرنوشت جنگ را تغییر خواهد داد».

۲۷/۲/۸۷ عملیات بیت‌المقدس ۶

۲۷/۳/۶۶ حمله عراق، سقوط شلمچه

۲۷/۳/۲۲ عملیات بیت‌المقدس ۷

انهدام نیروهای دشمن در منطقه شلمچه

۶۷/۱/۶ عملیات بیت‌المقدس ۴

۶۷/۸/۲۲ عملیات بیت‌المقدس ۵

۶۷/۸/۲۸ سقوط شهر فاو. حمله آمریکا به سکوهای نفتی ایران با نام‌های

### پایان جنگ

رزمنده‌های ایرانی ۲۳۶۳ دستگاه خودرو نظامی عراق را غنیمت گرفتند



۶۲/۱۲/۱۹ افزایش حملات موشکی عراق به تهران و قم دولت عراق در اطلاعیه‌ای نظامی: «حملات علیه ایران تا زمان مولفقت رهبران این کشور با استقرار یک آتش‌بس دائمی خواهد داشت»

۶۲/۱۲/۲۸ عملیات والفجر ۱۰. تصرف شهرهای حلبچه، خرمال، دوجیله، بیاره، طویله عراق و بیش از صد روستای منطقه و تصرف بخشی از جاده خرمال به سلیمانیه

۶۶/۱۲/۲۲ عملیات ظفر ۷